



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۱۷ جولای ۲۰۲۶

انارگل خوستی

مناقشه بین گویا تاریخ نویسان خود ساخته و خود بافته

گر چه در مورد این اشخاص می کوشم به اصطلاح شیر غلط بزنم و چیزی ننویسم، اما نمی شود، این اعضای حزبک ناکام و وطن فروش از بیغوری و یا بی تفاوتی مسئولان و بسایت های معلول الحال استفاده نموده و به اصطلاح میدان را شغالی دیده می کوشند تا افکار خائنانه خود را پخش کنند و شاید هم به فکر این هستند که باز می توانند خاک پاک وطن را مورد تاخت و تاز خود قرار بدهند. اما نمی دانند که دیگر هیچ وقت ملت سرفراز افغانستان بازی این مار های خوش خط و خال را نمی خورند. "در حقیقت کرم های مودی"

مگر چیزیکه قابل دقت است که از مدتی است که این اعضای حزب ناکام و غلامان حلقه بگوش اشغالگران بی آرم روسی و همچنان یک تعداد دیگر که از جمله آغا بلی گویان آنان تشریف دارند، همه دست به دست هم داده و تاریخ نویسی را پیشه خود ساخته اند، و اکثریت این اشخاص بدون استثناء خود را با القاب و عناوین اکادمیک مانند داکتر، پوهاند، کاندید اکادمیسین، اکادمیسین و غیره تزئین نموده و به فکر قاصر خود فکر می کنند که خاک بر چشم هموطنان بیچاره و آواره ما می زنند.

این طبقه به شترمرغ شباهت دارند که سر خود را در زیر ریگ و خاک گور کرده اند و با خاک زدن به چشم مردم هر چه دلشان خواست یا از اخبار های مجازی می دزدند و یا از هوش مصنوعی استفاده کرده و تاریخ می نویسند و کسی نیست که جلوشان را بگیرند و برای مخفی نگهداشتن این عمل، یکی به یک دیگر شادباشی نیز می دهند.

اما دیده می شود که در این اواخر اوضاع رو به مضحک شدن است زیرا دو سه نفر شدیداً به جان هم افتاده اند و مقاله های را که همه دزدیده شده است و از خود شان نیست، نقد می کنند و از اسطوره سازی های یک دیگر انتقاد.

یکی در میان، از یک اسطوره سازی گذشته و نعوذ بالله وی را به مقام خدایی و پیغمبری میرساند، دیگری که چند وقت قبل می خواست از پوتین خونخوار راد مرد جهان بسازد و موفقیت اش را قریب الوقوع قلمداد نماید و مقاومت مردم اوکراین را تحقیر نموده بود، بدون اینکه از مقاومت ملت سرفراز افغان درسی آموخته باشد و حالا دیده می شود که پوتین خونخوار وی در منجلاب دست و پا می زند.

همین شخص خواست و یا فکر کرد که شاید کسی متوجه چرندیاتش نشود، شروع کرد به اسطوره سازی و یا به عبارۀ دیگر مقایسه نمودن بین دو زعیم که فرسخ ها، چه از نظر موقف جغرافیایی و چه از نظر رسوم با هم تفاوت هائی از زمین تا ثریا دارند، لکن غافل از این بود که بالاخره طاقت دیگری به اصطلاح طاق می شود و شروع می کند به غلط شمردن تمام نوشته های وی. مهم تر از همه که تاریخ نویس نوکار از شخصی رفرنس "منبع" می دهد که در آن زمان هنوز تولد نشده بود. افتراء از این زیادتیر نمی شود، این تاریخ نویسان آماتور و غیر حرفوی باید از نوشتن چرندیات و آن هم به کمک اخبار مجازی صرف نظر کنند و بیشتر خود را مسخره عام و خاص نسازند.

آدمیم بالای یک موضوع مهم دیگر که عبارت از وضع کنونی افغانستان است، داد و فریاد ها از هر طرف بلند است که امارت اسلامی بالای مردم ظلم می کند وضعیت اقتصادی خراب است و از همین قبیل انتقادات، نمی گویم که انتقاد وجود ندارد، دارد؛ اما ضرب المثل معروف ما در این اوضاع فعلی بسیار صدق می کند که " بین کور ها، یک چشمه پادشاه ست."

اول دلیل حالت فعلی که تقریباً از پنجاه سال بدین سو دامنگیر افغانستان و ملت افغان است همانا کودتای حزبک ناکام خلق و پرچم به کمک بادران روسی شان است که بالاخره به همت بلند مردم غیور افغان زمین و دادن خون دو ملیون نفر، کودتاچیان مزدور تار و مار شدند و شوروی توته توته شد و به زباله دانی تاریخ سپرده شد و بادران شوروی این حزبک ناکام، این موره های سوخته را دور انداختند زیرا دیگر برای شان کار آمد نبودند و یا اینکه همه را در ممالک غربی جابجا ساختند تا در آینده برای شان اطلاعات جمع آوری کنند و هم میان مردم و ملت افغان تفرقه اندازی نمایند و به این ترتیب می خواهند از ملت سرفراز افغان انتقام بگیرند.

دلیل دوم جنگ سالاران هستند که مقاومت ملت افغان را به بیراهه کشیدند و برای گرفتن قدرت یکی به جان دیگر افتادند و جنگ های داخلی چهار پنج سال سبب بربادی زیادتر گردید. غرب برای جلوگیری از ریختن خون زیادتر، طالبان را روی کار آوردند که آن ها البته جنگ و کشتار را خاموش ساختند.

بعداً غرب با از بین بردن طالبان، جنگ سالاران و موره های استخباراتی خود را به قدرت رساندند بدون این که در باره انتقام ملت از آن همه خون ریخته شده احترام گذاشته شود. در این دوره بیست ساله افغانستان میدان تاخت و تاز عجیبی قرار گرفت. ملت حالش بدتر شد، غربت بیداد می کرد، سرقت های مسلحانه، اختطاف ها و فحشا در سرتاسر افغانستان بیداد می نمود و در عقب این همه فجایع دست جنگ سالاران، قومندان های جهادی مانند ربانی و اولاده اش، دامادش برادر احمد شاه مسعود، قسیم فهیم و فامیلش، عطا محمد نور، قانونی بی قانون، دوستم جلال، بسم الله محمدی، سران حزب وحدت و بقیه این گروه خانمان سوز که حالا از هر گوشه و کنار آواز بلند می کنند بدون کوچکترین شرم و حیا.

احمدک مسعود که از خیرات دزدی های پدر و اقاربش در ممالک اجنبی چند کلمه آموخت حالا فکر می کند که می تواند باز افغانستان را میدان تاخت و تاز شان قرار دهند که دیگر برای این خائنین محال است که افغانستان را پامال بسازند، زیرا مردم از همه این ها نفرت دارند.

دسته سوم که به کمک و یا بهتر بگویم برای خوش خدمتی به ممالک اجنبی بنام تحصیل یافته ها آورده شدند و چوکی های بلند برای شان داده شد در خیانت از دیگران عقب نماندند و تا توانستند جیب ها را پر نمودند و دوباره راهی کشور های میزبان خود شدند که مرگ بر همه شان. چطور می توانند زندگی با ذلت را پیش برند و خم بر ابرو نیآورند، وجدان در همه این ها مرده است.

تعداد دیگری که از دست کمونیست های خونخوار گریختند و در ممالک غیر پناه بردند از طریق نوشته های شان چنین استنباط می شود که بجز خود خواهی و بدبینی به یک دیگر و یا پیروی از شیوه نوشتار و استفاده از لغات منحوس ایرانی چیزی به اصطلاح هموطنان شریف هزاره ما از آن ها بور نمی شود به غیر از اینکه باز هم کشور مورد خونریزی و تاخت و تاز همسایه های شرق و غرب قرار گیرد.

درست است که فعلاً امارت اسلامی نمی تواند و قادر نیست که مایحتاج مردم را طور شاید و باید تکمیل کند و کمی ها و کاستی های زیاد وجود دارد، اما در عین حال کار های زیادی از جمله مسئولیت و مخصوصاً حفاظت از حدود اربعه افغانستان.

من بیچاره که از بسیاری ابعاد الفبای سیاست امروز را نمی دانم، اما وطنم را دوست دارم و در غم ملت افغان شریک هستم، خواهشم این است که لطفاً اگر مفادی برای کشور و مردم رسانیده نمی توانید، به لحاظ خدا شر نرسانید. " آنان اگر به خدا عقیده و ایمان و باور می داشتند، وضع افغان و افغانستان این نبود."